

کافه لیبرتی

ژرژ سیمنون

ترجمه‌ی

رامین آذرهرام



انتشارات فرهنگ ترا

سرشناسه:	سیمنون، ژرژ، ۱۹۰۳-۱۹۸۹ م.
عنوان و نام پدیدآور:	کافه لیبرتی / ژرژ سیمنون؛ ترجمه‌ی رامین آذربهرام.
مشخصات نشر:	تهران: فرهنگ تارا، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری:	۱۶۸ ص.
شابک:	978-600-92031-1-6
یادداشت:	عنوان اصلی: Liberty bar, 1977
موضوع:	داستان‌های فرانسه - قرن ۲۰ م.
شماره افزودن:	آذربهرام، رامین، ۱۳۴۷-، مترجم
رده‌بندی کنگره:	۱۳۹۰ ۷۸۲۸ ک۸۷/ق PQ ۷۶۲۳
رده‌بندی دیویی:	۸۴۳/۹۱۴
شماره کتابشناسی ملی:	۲۵۳۸۰۱۱



انتشارات مروارید

تهران، خیابان انقلاب، خیابان ابربخان، خیابان وحیدنظری، پلاک ۲۹
 دفتر: ۶۶۴۰۰۸۶۶ - ۶۶۴۱۴۰۴۶ - ۶۶۴۸۴۶۱۲ - فاکس: ۶۶۴۸۴۰۲۷
 فروشگاه (۱): ۶۶۴۶۷۸۴۸ - فروشگاه (۲): ۸۸۲۷۵۲۴۱
 سایت انتشارات مروارید: www.monarid-pub.com



کافه لیبرتی

ژرژ سیمنون

ترجمه‌ی رامین آذربهرام

صفحه‌آرایی: تینا حسامی

چاپ اول ۱۳۹۱

چاپخانه: گلشن

تیراژ ۱۱۰۰

شابک ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۰۳۱-۱-۶ 978-600-92031-1-6

مرکز پخش: انتشارات مروارید، تهران، خیابان انقلاب، روبه‌روی دانشگاه تهران، پلاک ۱۱۸۸
 ۵۹۰۰۰ ریال

فهرست

۷	مقدمه
۱۳	فصل اول: مرد مرده و دو زن
۲۹	فصل دوم: گفت‌وگویی درباره‌ی براون
۴۵	فصل سوم: کافه لیبرتی
۵۹	فصل چهارم: طعم جنتیانان
۷۵	فصل پنجم: تشییع جنازه‌ی ویلیام براون
۸۹	فصل ششم: گشتی در هتل‌ها
۱۰۳	فصل هفتم: وصیت‌نامه‌ی ویلیام
۱۱۹	فصل هشتم: چهار میراث‌خوار
۱۳۳	فصل نهم: بطری شکسته
۱۴۵	فصل دهم: نیمکت راحتی
۱۵۹	فصل یازدهم: ماهی نمک‌سود با خامه

مقدمه

ژرژ جوزف کریستین سیمنون (George Joseph Christian Simenon) در ۱۲ فوریه سال ۱۹۰۳ در شهر لیژ (Liège) بلژیک به دنیا آمد. پدرش دزیره (Désiré) در یک شرکت بیمه حسابدار بود. ژرژ در سال‌های ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۴ در مدرسه‌ی سن آندره (Saint-André) به تحصیل پرداخت و با آغاز جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ به کالج سن لوئی (Saint-Louis) رفت که دبیرستانی تحت نظارت رزوه‌ت‌ها بود. تا پیش از ۱۹۱۸ به مشاغل مختلفی از جمله شاگردی در کتابفروشی پرداخت، اما، در ژانویه‌ی آن سال، در پی بیماری پدرش ترک تحصیل کرد و در نشریه‌ی گازت دو لیژ (Gazette de Liège) به‌عنوان خبرنگار مشغول کار شد. این شغل باعث شد تا با مردمی که در هتل‌های ارزان اقامت داشتند، وقت‌شان در کافه‌ها سپری می‌شد و گهگاه گذارشان به اداره‌ی پلیس می‌افتاد سروکار پیدا کند و با منش و رفتار آنان به‌خوبی آشنا شود. این آشنایی بعدها زمانی که نویسندگی حرفه‌ی اصلی‌اش شد بسیار به کارش آمد. کار در گازت که روزنامه‌ای پرتیراژ و عامه‌پسند بود مهارت‌های تندنویسی و ویرایش سریع متون نوشتاری را به او آموخت. عادت

تندنویسی تا پایان کار حرفه‌ای‌اش با او ماند، به نحوی که می‌توانست یک رمان کامل را تنها در سه ساعت بنویسد و آماده‌ی چاپ کند! در دوران کار در گازت، بیش از ۱۵۰ مقاله با نام قلمی G.Sim نوشت و در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۲ بیش از ۸۰۰ قطعه‌ی فکاهی با نام مسیو لکوک (Le Coq) به چاپ رساند. نخستین رمان او با نام *بر پل آرش* (Au Pont des Arches) در ژوئن ۱۹۱۹ نوشته شد و در ۱۹۲۱ با نام مستعار G.Sim به چاپ رسید. در سال ۱۹۳۰ شخصیت محبوب آثارش، کمیسر مگره، نخستین بار در داستان کوتاهی که آن را به درخواست ژوزف کسل (Joseph Kessel) برای چاپ در مجله‌ی کارآگاه (Detective) نوشت ظاهر شد. در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۳۲ تا ۱۹۳۵ به آفریقا، ادبیاتی شرقی، ترکیه و اتحاد جماهیر شوروی سفر کرد و مشاهداتش را در قالب مقالاتی خواندنی به چاپ رساند. البته سفر وی به شوروی چندان پربار نبود چون مأموران امنیتی او را زیر نظر داشتند و نمی‌توانست به هر کجا که می‌خواهد سفر کند. در آدسا شاهد دستگیری گسترده‌ی مخالفان «بهشت کمونیستی» بود و همین مشاهدات را در کتابی با عنوان *مردمان متضاد* (Les Gens d'en Face) بازگو کرد. این اثر یکی از ضد کمونیستی‌ترین آثار نیمه‌ی نخست قرن بیستم است. سیمنون در خلال جنگ جهانی دوم در وانده (Vendee) می‌ریست و در همین دوران بود که با آندره ژید، نویسنده‌ی نامدار فرانسوی، آشنا شد. در ۱۹۴۵ پس از آنکه گشتاپو به یهودی بودن وی شک برد، از فرانسه‌ی اشغال‌شده گریخت و به آمریکا رفت. دوران اقامت در آمریکا از خلاقانه‌ترین ایام زندگی‌اش پربار سیمنون بود. در ۱۹۵۲ در پی سفری کوتاه به زادگاهش، به عضویت اکادمی سلطنتی بلژیک درآمد. گرچه از سال ۱۹۲۲ دیگر در بلژیک اقامت نداشت، تا پایان عمر یک «بلژیکی» باقی ماند. در ۱۹۵۵ بار دیگر به اروپا بازگشت و نخست در فرانسه و سپس در سوئیس اقامت گزید. در ۱۹۷۲ عملاً داستان‌نویسی را کنار گذاشت و به نگارش زندگی‌نامه‌ی خود پرداخت.

خودکشی دختر بیست و پنج ساله اش ماری ژو (Marie Jo) در ۱۹۷۸ باعث شد تا سال های پایانی عمر را در اندوه و تنهایی سپری کند. در ۱۹۸۴ به علت تومور مغزی مورد عمل جراحی قرار گرفت و ظاهراً بهبود یافت، اما طی چند سال بعد وضع جسمانی اش به وخامت گرایید و در شب چهارم سپتامبر ۱۹۸۹ در شهر لوزان (Lausanne) سوئیس در خواب از دنیا رفت.

سیمون یکی از نویسندگان پرکار قرن بیستم بود. وی عادت داشت ساعت چهار صبح از خواب بیدار شود و بنویسد. این کار را تا ظهر ادامه می داد و بقیه ی روز را استراحت می کرد. به این ترتیب می توانست در هر روز ۶۰ تا ۸۰ صفحه مطلب بنویسد. آثار او مشتمل است بر بیش از ۲۰۰ رمان، ۱۵۰ رمان کوتاه، یک سناریو برای هاله چندین جلد زندگی نامه (که نخستین جلد آنها با عنوان *خاطرات خودمانی* در ۱۹۸۱ منتشر شد)، مقالات بی شمار و تعداد زیادی رمان عامه پسند که آنها را صرفاً برای کسب درآمد و با یک دوچین نام مستعار نوشته است. اما شهرت وی بیشتر به واسطه ی ۷۵ رمان و ۲۸ داستان کوتاهی است که کمیسر مگره فهرمان آنهاست. نخستین این رمان ها با نام *پیوتر لتونیایی* (Pietr-le-letton) در ۱۹۳۱ و آخرین آنها *مگره و مسیو چارلز* (Maigret et M. Charles) در ۱۹۷۲ چاپ شدند. علاوه بر این، وی چندین رمان روانشناسانه هم دارد که معروف ترین آنها عبارتند از *بیگانگان در خانه* (The Strangers in the House)، *قاتل* (the Killer) و *مرکب بیل* (Belle). در مجموع بیش از ۵۵۰ میلیون نسخه از آثار او در سراسر جهان به فروش رفته اند و از این نظر شاید آثارش بیش از هر یک از نویسندگان قرن بیستم به چاپ رسیده باشد. رمان های او آمیزه ای از پرداخت استادانه و کالبدشکافی هوشمندانه ی روان انسان هاست. وی ترس ها، عقده های روانی، گرایش های ذهنی و وابستگی هایی را توصیف می کند که در زیر نقاب زندگی معمولی و یکنواخت روزمره پنهان هستند و ناگهان با انفجاری غیرمنتظره به خشونت و جنایت منجر می شوند. سیمون در مصاحبه ای گفته است: «هدف همه ی

رمان‌های من و ماحصل همه‌ی زندگی‌ام چیزی جز جست‌وجوی انسان به آن صورتی که واقعاً هست نبوده است. آنچه من جست‌وجوی انسان می‌نامم، جست‌وجوی خودم است؛ چون مانند دیگران انسان ساده‌ای بیش نیستم. صراحتاً می‌گویم که فقط در بند آفرینش شخصیت‌هایی بوده‌ام تا با کمک آنها انسان را بهتر بشناسم.» فرانسوا موریاک (Mauriac)، که از دوستان نزدیک وی بود، درباره‌ی آثارش گفته است: «گمان نمی‌کنم جرأت آن را داشته باشم که به اعماق کابوس‌هایی که سیمنون با مهارت تمام نشدنی‌اش توصیف می‌کند فرو بروم».

استقبال بی‌نظیر دوستداران رمان کلاسیک پلیسی از آثار سیمنون برای وی شهرتی بسزا و ثروتی کم‌نظیر به ارمغان آورد و با روی آوردن کارگردانان سرشناسی چون ژان رنوار (Jean Renoir)، آنری ژرژ کلوزو (Henri-Georges Clouzot)، ژولین دو ویویه (Julien Duvivier)، مارسل کارنه (Marcel Carné)، کلود اوتان لارا (Claude Autant-Lara)، ژان پیر ملویل (Jean-Pierre Melville)، کلود شابرول (Claude Chabrol)، برتران تاورنیه (Bertrand Tavernier) و ژان دلانوا (Jean Delannoy) به آثارش، دوستداران سینما نیز به جمع طرفداران وی پیوستند. پیر رنوار (Pierre Renoir)، چارلز لاتون (Charles Laughton)، هاری بور (Harry Bauer) و ژان گابین (Jean Gabin) در آثار متعددی که بر مبنای شخصیت مگره پدید آمدند نقش وی ظاهر شدند که به اعتقاد منتقدان ژان گابین در ایفای این نقش موفق‌تر بود. هرچند خود سیمنون بازی پیر رنوار را ترجیح می‌داد. البته جان بخشیدن به کمیسر مگره بر پرده‌ی سینما کار آسانی نبود. گرچه سیمنون توانسته بود با کوتاه‌ترین کلمات و موجزترین عبارات، شخصیت مگره را بر صفحات کتاب‌هایی کوچک و کم‌ورق جان ببخشد، اما این امتیاز نبوغ‌آمیز تنها به خود وی اختصاص داشت!

از سیمنون به‌خاطر ارزش ادبی و محتوای انسانی آثارش بارها تجلیل به

عمل آمد و دولت بلژیک در سال ۲۰۰۵ وی را به لقب «بزرگ‌ترین بلژیکی» مفتخر کرد.

کمیسر ژول مگره فرزند خانواده‌ای کشاورز است که در جوانی به پاریس می‌آید تا پزشکی بخواند، اما در عوض به نیروی پلیس می‌پیوندد. وی مدارج ترقی را به سرعت طی می‌کند و به مقام سربازرسی می‌رسد. همسرش لئوئیز زنی مهربان و آشپزی قابل است که در حل بسیاری از پرونده‌ها به کمیسر کمک می‌کند آنها در آپارتمانی در بلوار ریشار لنوار زندگی می‌کنند و فرزندی ندارند. مگره در کدزورفور (اداره‌ی مرکزی پلیس پاریس) کار می‌کند و همکاران و مادر و تابلی دارد که در حل و فصل پرونده‌ها به او کمک می‌کنند (لوکاس، ژانویه، تورنس و لوپوان).

ماجرای «کافه لیبرتی» در آنتیب در جنوب فرانسه روی می‌دهد. کمیسر مگره برای حل معمای قتل مردی که از پشت چاقو خورده است به ساحل کت دازور می‌رود. در آنجا درمی‌یابد که مرد مقتول از مشتریان کافه‌ای به نام کافه لیبرتی بوده و گاه هنگام مسافرت به رویرا چندین روز آنجا اقامت می‌کرده است. ملاقات مگره با پسر مرد مقتول او را با زوایای تاریکی از زندگی خصوصی متوفی آشنا می‌سازد و این سرآغاز کشف توطئه‌ای هولناک است که ریشه در حرص و انتقام دارد.

ترجمه‌ی آثار سیمنون کار ساده‌ای نیست. جملات آثار وی کوتاه‌اند، اما چنان استادانه در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند که فضای حاکم بر اثر مانند یک تابلوی زیبا پیش چشم خواننده گسترده می‌شود. این فضا سازی هنرمندانه باعث می‌شود حتی دور از ذهن‌ترین وقایع، ملموس و باورپذیر به نظر آیند. در برگردان متن تلاش کرده‌ام تا حد امکان سبک نوشتاری

سیمنون در ترجمه‌ی فارسی نیز حفظ شود. در خاتمه مترجم وظیفه‌ی خود می‌داند از زحمات و الطاف بی‌دریغ مدیریت فرهیخته‌ی انتشارات مروارید سپاسگزاری کند.

دکتر رامین آذریه‌رام
اسفندماه ۱۳۸۹

www.ketab.ir